فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره پنجاه‌ودوم، زمستان ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۱۱-۱۳۲

نقش امیر عبدالباقی یزدی در تحوّلات سیاسی و فرهنگی روزگار شاه اسماعیل صفوی (حک. ۹۰۷-۹۳۰)

محمّدرضا ابوئی مهریزی[۱]

چکیده

امیر نظام‌الدین عبدالباقی یزدی (مقتول۹۲۰)، از رجال برجسته روزگار شکل‌گیری دولت صفوی است که به ترتیب دو منصب صدارت و وکالت نفس نفیس همایون را در دستگاه شاه اسماعیل تجربه کرد و سرانجام در موکب شاه مزبور در آوردگاه چالدران به دست قوای سلطان سلیم عثمانی کشته شد. تحقیق حاضر بر آن است که دلایل و زمینه‌های تاریخی تقرّب وی به شاه اسماعیل و ارتقای او در تشکیلات مذهبی و سیاسی صدارت و وکالت را با اتکای به منابع اصلی این دوره از جمله برخی اسناد و مدارک نویافته به شیوه توصیفی-تحلیلی تبیین کند. مطالعات و یافته‌های این تحقیق بیانگر آن است که شخصیت مذهبی و عرفانی امیر عبدالباقی در طریقت نعمت‌اللّهی و همراهی و تعامل وی با شاه اسماعیل از نخستین سال‌های فتوحات وی در رویارویی با مخالفان سیاسی و مذهبی آن پادشاه از عوامل بارز نقش‌آفرینی امیر عبدالباقی در تشکیلات و تحوّلات آن روزگار بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: امیر عبدالباقی یزدی، چالدران، شاه اسماعیل صفوی، نعمت‌اللّهی، صدارت، وکالت نفس نفیس همایون.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت، تهران، ایران. abuimehrizi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۰۲/۱۲/۰۶

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

The Role of Amir ‘Abd al-Baqi Yazdi in the Political and Cultural Transformations of the Era of Shah Ismāʿīl Safavi (907-930)

Mohammad Reza Abouei Mehrizi[1]

Abstract

Nizam al-Din ‘Abd al-Baqi Yazdi (deceased in 920) was a prominent figure during the formation of the Ṣafavid state, having held the positions of prime minister (Ṣedārat) and deputy (vekalat Nafs Nafīs Homāyūn) of the royal court under Shah Ismāʿīl. He was ultimately killed in the procession of the aforementioned king at the Battle of Chaldiran by the forces of Sultan Selim of the Ottoman. This research aims to elucidate the historical reasons and contexts that led to his proximity to Shah Ismāʿīl and his elevation within the religious and political structures of the prime ministry (Ṣedārat) and deputy (vekalat), relying on primary sources from this period, including some newly discovered documents, through a descriptive-analytical approach. The studies and findings of this research indicate that ‘Abd al-Baqi's religious and mystical personality within the Ni'matullāhī Order, along with his collaboration and interaction with Shah Ismāʿīl from the early years of his conquests against political and religious opponents, were significant factors in ‘Abd al-Baqi's influential role in the structures and transformations of that era.

Keywords: Amir ‘Abd al-Baqi Yazdi, Chaldiran, Shah Ismāʿīl Ṣafavi, Ni'matullāhī, Prime Ministry (Ṣedārat), Deputy (vekalat Nafs Nafīs Homāyūn).

1. Assistant Professor, Department of Islamic History, International University of Ahl al-Bayt, Tehran, Iran. abuimehrizi@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

درآمد

امیر نظام‌الدّین عبدالباقی یزدی نخستین شخصیت در میان نوادگان شاه نعمت‌اللّـه ولـی است که متون تاریخی به ذکر پیوندها و مناسـبات وی بـا شـاه اسـماعیل، پرداختـه‌انـد. از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست. لیکن رازی (۱٤۸) زادگـاه وی را یـزد نوشـته است. ظاهراً برای نخستین بار، کرمانی (۱۸) در مقدمه رساله خویش بـه سـال ۹۱۱ از وی یاد می‌کند. امیر عبدالباقی یزدی، فرزند شاه نعـیم‌الـدّین نعمـت‌الله ثـانی، بـزرگ طریقـت نعمت‌اللّهی در سده نهم هجری است. هـر چنـد در سلسـله نسـب وی در پـاره‌ای منـابع تعارضاتی دیده می‌شود، لیکن قدیم‌ترین تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان معاصـر او همچـون صدرالدین ابراهیم امینی هروی (۲۳٦) در *فتوحات شاهی* و نیز حکیم شاه‌محمّـد قزوینـی (۳۸۲) در ترجمه و تکمله *مجالس‌النفائس* امیر علیشیرنوائی که آن را در حدود سـال‌هـای ۹۲۷ تا ۹۲۹ در استانبول به فارسـی برگردانـده، امیرعبـدالباقی را فرزنـد شـاه نعـیم‌الـدین نعمت‌اللّه ثانی می‌نامند. خورشاه بن قباد حسینی (٥٦) نیز که در دارالسلطنه قزوین چنـدی با شاه طهماسب و ملازمان وی از جمله شاه نعمت‌اللّه یـزدی (متوفّـای۹۷۱)، فرزنـد امیـر عبدالباقی مأنوس بوده‌است، در *تاریخ ایلچی نظام شـاه*، بـر ایـن مطلـب صـحّه مـی‌نهـد. حضور امیر عبدالباقی و جانشینانش در ولایت یـزد متـأثر از خانقـاه شـاه نعمـت‌الله ولـی (متوفای۸۳٤)، در قصبه تفت و استقرار بخشی از نوادگان وی در آن ولایت بوده‌اسـت. بـا ظهور دولت صفوی و فتح یزد به دست شاه اسماعیل به سال ۹۰۸ و دفع شـورش محمـد کرّه و فتح مجدد آن شهر در سال ۹۱۰، امیرعبدالباقی به جمع حامیان و ملازمان آن پادشاه پیوست و مناصب صدارت و سپس وکالت نفس نفیس همایون را به‌دست آورد.

شناخت ابعاد شخصیت و بررسی جایگاه و نقش تاریخی امیرعبدالباقی یزدی در روزگـار شاه اسماعیل صفوی که مقطع تأسیس و شکل‌گیری دولت صفوی است، از اهمیت خاصـی برخوردار است؛ زیرا وی از جمله رجال تصوف‌مشرب و سیادت‌تباری است که با برقـراری مناسبات حسنه با شاه اسماعیل به حلقه ملازمان و صـاحب‌منصـبان دولـت نوبنیـاد صـفوی پیوست. این موضوع با اتکای به منابع اصلی قرن دهم هجری مطالعه شده تا نشان دهـد کـه صفویان که خود از اصحاب عمده طریقت همراه با دعوی سیادت بودند، چگونـه بـا برخـی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

همتایان سیادت‌تبار تصوف‌مشرب معاصر خویش چون اصحاب طریقت نعمت‌اللّهی آن هم در مقطع پایه‌گذاری دولت خویش به تعامل پرداختند؟

پیشینه پژوهش

شخصیت امیرعبدالباقی یزدی تاکنون نظر برخی پژوهندگان عهد صفوی را به خود جلب کرده است. نوربخش کرمانی (۱۳۳۷ش) کتاب *زندگی و آثار قطب‌الموحّدین شاه نعمت‌اللّه کرمانی و فرزندان او* را به اجمال و با نگاه ارادتمندانه نسبت به دودمان نعمت‌اللّهی و بیشتر با تمرکز برمتون طریقت ایشان نگاشته است. ابوئی مهریزی (۱۳۸۳ش) فصلی از کتاب *سادات نعمت‌اللّهی یزد در عصر صفوی* را به شرح احوال امیر عبدالباقی اختصاص داده است. همو (۱۳۹۷ش) در مقاله «کاتب نسبت خرقه شاه نعمت‌اللّه ولی در المشیخه خاندان حمّوئی یزدی»، با توجّه به قرائن و شواهد تاریخی به شناخت هویّت یکی از کاتبان شاخص نسخه خطّی *المشیخه* یا *کنزالسّالکین* خاندان حمّوئی یزدی مبادرت کرده و تعلّق آن دست‌نویس را به امیر عبدالباقی احراز کرده است. همچنین، یلفانی (۱۳۹۲ش) در طرح پژوهشی و مقاله خویش در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری تحت عنوان «امیر نظام‌الدین عبدالباقی از مقامات عصر شاه اسماعیل صفوی»، تنها به ابعاد حیات سیاسی امیر عبدالباقی و اهمیت حضور وی در دستگاه شاه اسماعیل پرداخته است. حال، این پژوهش درصدد است تا زمینه‌ها و عوامل ورود امیرعبدالباقی را به دستگاه دولت نوبنیان صفوی همراه با وجوه سیاسی و فرهنگی و نتایج آن با استفاده از اسناد و اطّلاعات نویافته بررسی کند.

شخصیت امیر عبدالباقی یزدی نزد نویسندگان سده دهم هجری

با تشکیل حکومت صفوی، امیر عبدالباقی یزدی، نخستین فرد از دودمان نعمت‌اللّهی بود که با حکومت صفوی ارتباط یافت و عمده اهمیّت او در تاریخ صفویه، به مناسبات وی با بانی حکومت صفوی، شاه اسماعیل بازمی‌گردد. تواریخ از او علاوه‌بر نظام‌الدّین تحت لقب ظهیرالدّین نیز نام می‌برند (کرمانی، ۱۸؛ امینی هروی، ۲۳٦؛ قزوینی، ٤۱۱؛ حسینی، ۵۷). با توجّه به اینکه این موضوع بیشتر در منابع اولیه عهد صفوی چون رساله

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

عبدالرزّاق کرمانی و *فتوحات شاهی* امینی هروی ملاحظه می‌شود، می‌توان حدس زد که این لقب بعد از ورود وی به دستگاه شاه اسماعیل، به نظام‌الدین تغییر یافته است. به‌نظر می‌رسد، علاوه‌بر همکاری‌های امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل و پیوندهای مشترک صفویان و نعمت‌اللّهیان در مشرب تصوّف، شهرت ایشان به سیادت موجب تقرّب امیر عبدالباقی نزد شاه اسماعیل شده‌است. چنان‌که حسینی (۳۰۹) از دودمان شاه نعمت‌الله ولی با عنوان «سادات عالی‌شأن نعمت‌اللّهی»، یاد می‌کند. سام میرزا صفوی، پسر شاه اسماعیل در اثر گرانقدر خود تحفه سامی، از امیر عبدالباقی در صدر ترجمه احوال سادات ذکر می‌کند و ضمن ارائه تصویری کلّی از شخصیت سیادت‌مآب، درویشانه، ادبی و سیاسی وی تا واقعه قتل او در مصاف شاه اسماعیل با سلطان سلیم عثمانی در چالدران، درباره او می‌نویسد: «میر عبدالباقی از اولاد شاه نورالدّین نعمت‌اللّه است که از غایت شهرت احتیاج به تعریف ندارد... خدمتش با وجود نسب و کمالی که داشت به حلیه حسب آراسته بود، با همه رتبت که داشت دایم همّت به رعایت حال درویشان می‌گماشت،... در سلیقه انشاء از بی‌نظیران بود و گاهی به گفتن شعر نیز میل می‌فرموده‌اند. تخلّصِ باقی می‌کرده‌اند. دیوان غزل تمام کرده‌اند، در اوایل زمان صاحب قران مغفور به منصب صدرات آن‌حضرت مشرّف گشته، بعد از آن به وکالت ایشان مترقّی گشتند، و حل و عقد مهام انام به قبضه اقتدارشان درآمد، چنان‌که جمیع امور ملکی و مالی بی‌استصواب رأی صاحب نمای ایشان متمشّی نمی‌شد، در جنگی که میانه صاحبقران مغفور و پادشاه روم واقع شد به درجه شهادت رسید و کان ذالک فی اوایل رجب المرجّب سنه عشرین و تسعمائه» (صفوی، ۳۱ – ۳۲).

امیر عبدالباقی در شاعری و خوشنویسی از صاحب‌منصبان و دیوان‌سالاران خوش‌نویس به‌نام روزگار خویش بود. مهارت او در خوشنویسی موجب شد قاضی احمد قمی مورّخ و تذکره‌نگار بزرگ سده دهم هجری در گلستان هنر مشهور خود از او و آثار فاخرش یاد کند. مورخ و هنرشناس مزبور که خود برخی از آثار خطّی امیر عبدالباقی را ملاحظه کرده، ضمن اشاره به خاستگاه و تبار یزدی و نعمت‌اللّهی وی و احراز مناصب صدارت و وکالتش نزد شاه اسماعیل، درباره هنر خوشنویسی وی می‌نویسد: «تعلیق را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

بسیار خوش می‌نوشته، به نزاکت و پختگی خط او کم ملاحظه شده، احکام و اسناد مشایخ و موالی دارالعباده یزد به خط شریف آن‌حضرت مشاهده شد» (قمی، ٤٦ – ٤٧).

در *مشیخه خاندان حمّوئی یزدی*، موسوم به *کنزالسّالکین* که مشتمل بر گنجینه خطوط و یادگارنامه‌های حدود یکصد تن از مشاهیر علمی، دینی و ادبی ایران از سال ٨٤٥ تا ١٠٢٢ هجری است، و اصل آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود، نمونه دو دست خط امیر عبدالباقی که به ترتیب عبارت از نسبت خرقه شاه نعمت‌اللّه ولی و یادگارنامه امیر عبدالباقی برای سالک‌الدین محمّد حمّوئی اوّل از صاحبان مشیخه مذکور، مشاهده می‌شود (حمّوئی یزدی، ٢١–٢٢). در ذیل یادگارنامه امیر عبدالباقی عبارت «کتبه الشاکر لنعمه‌اللّه الولی عبدالباقی الحسینی»، دیده می‌شود. تاریخ آن مربوط به ذی‌قعده‌الحرام سنه ٩١١ است.

نخستین مناسبات امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل

صدرالدین ابراهیم امینی صاحب *فتوحات شاهی* که پیشگام تاریخ‌نگاری برای شاه اسماعیل صفوی است و خود از نزدیک با امیر عبدالباقی ارتباط و مراوده داشته و حتی برخی اخبار شاه اسماعیل را برای ضبط در *فتوحات شاهی* از او استماع کرده است (امینی هروی، ٣٦٢)، در خلال ذکر اخبار دفع شورش محمد کرّه در یزد به سال ٩١٠، از پیوستن امیر عبدالباقی از درون شهر یزد به اردوی شاه اسماعیل که درصدد دفع محمّد کرّه بودند، سخن می‌راند (همان، ٢٣٦–٢٣٧).

بر اساس گزارش امینی هروی (٢٣٧)، نخستین تماس امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل مربوط به حوادث بعد از سال ٩٠٨ در جریان فتح شیراز و یزد توسّط آن پادشاه و پیش از تلاش مجدّد وی برای فتح یزد در اثر شورش محمّد کرّه در آن شهر است. امینی هروی در ذیل اخبار دفع شورش محمّد کره در یزد به سال ٩١٠ هجری و پیوستن امیر عبدالباقی از شهر یزد به اردوی شاه اسماعیل می‌نگارد: «قبل از این نیز پارسال عرضه‌داشت و رسایل و اتحاف هدایا و وسایل لوازم انعام بخشش را به مراتب سایل گشته بود». از همین تاریخ مناسبات امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل آغاز شد و میزان تقرّب او نزد شاه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

اسماعیل به گونه‌ای پیش رفت که همنشین وی در بازی شطرنج بود (همان، ۳٦۲).

گذشته از *فتوحات شاهی* امینی هروی، دیگر منابع عهد صفوی، نخستین بار از امیر عبدالباقی یزدی و ارتباط وی با شاه اسماعیل در جریان واقعه فتح خراسان در سال ۹۱٦ نام می‌برند. لکن تواریخ حماسی شاه اسماعیل مانند *عالم‌آرای صفوی*، *عالم‌آرای شاه‌اسماعیل* و *عالم‌آرای مرعشی* به ذکر حکایاتی در خلال اخبار شورش محمد کرّه در یزد و ماجرای هجوم ازبکان به آن شهر در روزگار پادشاه مزبور پرداخته‌اند، که شخصیت نعمت‌اللّهی درگیر در آن، نه امیر عبدالباقی بلکه شاه نعمت‌اللّه خوانده شده‌است (*عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ۱۳۳–۱۳۸، ۳۲۷–۳۳۳؛ *عالم‌آرای صفوی*، ۹۹–۱۰۳، ۲۷۱–۲۷۸). این در حالی است که علاوه‌بر نیای بزرگ امیر عبدالباقی، پدر و فرزند وی نیز شاه نعمت‌اللّه نام داشتند. از نگاه این پژوهش با توجه به قراین و شواهد تاریخی، شاه نعمت‌اللّه مذکور در تواریخ داستانی شاه اسماعیل، در اصل امیر عبدالباقی بوده‌است. زیرا شاه نعمت‌اللّه یزدی که به سال ۹۱۲ متولّد شده‌است (غفّاری قزوینی، ۳۰۹)، در زمان شورش محمّد کرّه در سال ۹۱۰ هنوز متولّد نشده بود، و در خلال تعرّضات ازبکان در روزگار سلطنت شاه اسماعیل که مربوط به پیش از واقعه فتح خراسان به دست صفویان به سال ۹۱٦ می‌باشد، خردسال‌تر از آن بوده که بتواند در حوادث تاریخی آن ایّام منشأ اثر باشد.

علاوه‌بر تناسب زمان مزبور با دوره حیات امیر عبدالباقی پیش از قتل وی در جنگ چالدران به سال ۹۲۰ هجری، اصل وقایعی که حکایات مذکور در قالب آنها روی می‌دهد، یعنی شورش محمّد کرّه در یزد و هجوم ازبکان به کرمان و یزد را دیگر منابع عصر صفوی بدون ذکر نام امیر عبدالباقی یا شاه نعمت‌اللّه تأیید می‌کنند. خاصّه آنکه پیشتر گذشت که *فتوحات شاهی* امینی هروی، تماس امیر عبدالباقی با شاه اسماعیل در ماجرای دفع شورش محمّد کرّه را تصدیق می‌کند. علاوه‌بر این، تمام منابعی که به تاریخ شاه اسماعیل پرداخته‌اند، روایت شورش محمّد کرّه را به اتفاق بیان کرده‌اند. منابع متعدّد، تعرّضات ازبکان را به کرمان که زمینه‌ساز لشکرکشی شاه اسماعیل به خراسان و فتح آن در سال ۹۱٦ شد، روایت کرده‌اند ولی اشاره‌ای به کشیده شدن دامنه این تعرّضات به یزد در این گزارش‌ها دیده نمی‌شود. با این‌همه، محمّدمفید مستوی بافقی (۵۳٤)، در ضمن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

شرح احوال یکی از بزرگان یزد، مشهور به سیّد گل سرخ که معاصر شاه اسماعیل بود، به ذکر ماجرایی از وی می‌پردازد که در حین هجوم ازبکان به یزد رخ داده بود.

صرف‌نظر از *فتوحات شاهی* امینی هروی و متون حماسی عصر صفوی، منابع تاریخ‌نگاری این دوره، نخستین بار از ارتباط امیرعبدالباقی با شاه اسماعیل صفوی، در سال ۹۱٦ در هرات خبر می‌دهند. چنانکه خواندمیر (٥١٧/٤) ذیل حوادث سال مزبور از حضور امیر نعمت‌اللّهی در جمع آن دسته از اکابر و اشراف عراق عجم و آذربایجان در محضر شاه اسماعیل یاد می‌کند که جهت تهنیت فتح خراسان به نزد آن پادشاه آمده و از الطاف و عطایای وی برخوردار شدند. وی همچنین بیان می‌دارد که هرچند برخی از آن اشراف به اوطان خویش مراجعت کردند، لکن زمره‌ای از ایشان نزد شاه باقی ماندند. بنابراین با توجه به مناصبی که بعد از این تاریخ، امیر عبدالباقی در دستگاه شاه اسماعیل یافت، می‌توان حدس زد که وی از زمره آن دسته از اعیان عراق عجم بوده که بعد از ملاقات تهنیت‌آمیز مزبور نزد شاه صفوی، مراجعت ننموده و نزد وی مانده است.

امیرعبدالباقی در دستگاه شاه اسماعیل

آغاز حضور امیر عبدالباقی در تشکیلات حکومت شاه اسماعیل، به سال ۹۱۷ هجری بازمی‌گردد. در این تاریخ، وی به منصب صدارت که در حقیقت منصبی مذهبی بوده، گمارده شد. در روزگار صفویان، صدر رئیس نهاد مذهب بود و در عمل، اقتدارش را از نهاد سیاست می‌گرفت. تأثیر خصلت نظامی دولت صفوی موجب می‌شد که دیگر مناصب دولتی و مذهبی نیز چون صدارت و وکالت، ماهیّتی نظامی یابند. حضور آشکار دستاربندانی چون امیر عبدالباقی در قلب سپاه صفوی در آوردگاه چالدران به‌خوبی گویای این مسئله است (سیوری، ۷۹). انتصاب وی بدین منصب به‌دنبال کناره‌گیری امیر سیّد شریف شیرازی (مقتول۹۲۰) از دخترزاده‌های میرسیّد شریف جرجانی که دچار اختلافاتی با امیر یاراحمد اصفهانی مشهور به امیرنجم ثانی وکیل شاه اسماعیل شده بود، و عزیمت وی به عتبات عالیات، صورت گرفت. از سال ۹۱۵ هجری، به‌دنبال عزل و قتل قاضی محمّد کاشی، منصب صدارت به میرسیّد شریف شیرازی مذکور

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

واگذار شد. صدارت از مناصب عالی مذهبی ایران عصر صفوی بود. بنا بر اظهار نویسنده گمنام جهانگشای خاقان، «از زمان آن امیر جلیل‌القدر منصب صدارت به غیر از سادات به دیگران نرسید» (*جهانگشای خاقان*، ۳۰۳).

به‌دنبال استعفای امیر سیّدشریف شیرازی «منصب صدارت در اوایل ذی‌حجّه سنه مذکوره[1] به عالی‌جناب سیادت و نقابت‌پناه عرفان دستگاه، امیر ظهیرالدّین عبدالباقی یزدی که از احفاد حضرت عارف ربّانی میرنعمت‌اللّه کرمانی بود مفوّض و مرجوع شد» (قزوینی، ٤١١). بنابر اظهار خورشاه بن قباد حسینی، پس از کناره‌گیری سیّدشریف جرجانی، امیرنجم ثانی در پی آن بود که میرجمال‌الدّین استرآبادی را جایگزین وی کند، منتهی به‌علّت رنجشی که از او یافته بود از این کار منصرف شد و به جای وی امیرعبدالباقی را نامزد کرد. ارتقای امیر عبدالباقی به مسند صدارت در قشلاق سال ۹۱۷ که در قم برپا شده بود، به انجام رسید. از این پس روابط عمیق و محکمی میان امیرعبدالباقی و امیرنجم ثانی که به قول حسینی (٥٦) «در این دولت کس به استیلا و استقلال او وکالت نکرد»، برقرار شد و ظاهراً امیرنجم مذکور اعتماد فراوانی بدو داشت. چنان‌که وقتی به قصد فتح ماوراءالنهر و راندن ازبکان به آنجا رفت، «به واسطه وفور التفات امیرنجم کوکب جاه و جلالش به اوج سعادت و اقبال رسید و در آن اوان که امیرنجم عازم ماوراءالنهر گردید، آن جناب را به نیابت خویش تعیین نمود، مقرّر فرمود که من حیث الاستقلال به سرانجام مهام سرکار سلطنت قیام نماید» (خواندمیر، ٥٣٤/٤).

لیکن چون امیرنجم ثانی در سنه ۹۱۸ عازم ماوراءالنهر شد، در اثنای جنگ غجدوان به دست ازبکان گرفتار آمد و به قتل رسید. ازبکان نیز پس از این پیروزی، از آب جیحون گذشته و بنای تعرّض مجدّد را به ولایات خراسان نهادند. وقایع مذکور در اواخر سنه ۹۱۸ به وقوع پیوست. در این هنگام شاه اسماعیل در اصفهان بود و چون اخبار مذکور را شنید، جهت دفع ازبکان و استخلاص خراسان بدان سو حرکت کرد.

به‌دنبال قتل امیرنجم ثانی که وکیل شاه بود، امیرعبدالباقی برای جانشینی او و احراز

۱. مقصود سال ۹۱۷ هجری است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

مقام وکالت نفس نفیس همایون که عالی‌ترین مناصب در آن روزگار بـود، در نظـر گرفتـه شد. خواندمیر (٥٣٤/٤) در این‌باره چنین می‌نویسد: «درین ایّام که خبـر شـهادت امیـرنجم به تحقیق انجامید و ماهچه الویه ظفر عطیه از اصفهان متوجّـه سـاوه گردیـد در رودخانـه ولایت مذکوره پادشاه صاحب تأیید به تجدید، امیرنظـام‌الـدّین عبـدالباقی را منظـور نظـر کیمیا اثر گردانید و وکالت نفس نفیس همـایون را در عهـده آن‌جنـاب کـرده پایـه قـدر و منزلتش را به ایوان کیوان رسانید». خورشاه محل برکشیدن امیرعبدالباقی به منصب مـذکور را ساروقمش از محال ری و شهریار ذکر مـی‌کنـد (حسـینی، ٦٠). لـیکن مؤلّـف مجهـول *جهانگشای خاقان* (٤٤٣)، محل مورد نظر را فیروزکـوه مـی‌نویسـد. در هـر حـال بـه‌نظـر می‌آید که امر مذکور در حین عزیمت شاه اسماعیل به خراسان که امیـر عبـدالباقی نیـز در آن سفر در رکاب شاه بود، صورت گرفت. صاحب *تکمله‌الاخبار*، اظهار می‌دارد کـه چـون «منصب وکالت امیرالامرایی به میرعبدالباقی نعمه‌اللّهی شفقت شد ملقّـب بـه شـیخی سـیز سلطان گردید» (شیرازی، ٥٣). در همین حال، حکیم شاه‌محمّد قزوینی (٣٨٣) در ترجمـه و تکمله خویش از *مجالس‌النّفائس* امیر علیشیر نوائی، که ظاهراً از منظر عثمانیان به مسـئله نگریسته است، درباره لقب فوق، اظهار می‌دارد که امیرعبدالباقی «از بس که بد شکل و بـد سخی بوده او را سخی سرسلطان می‌گفته‌اند». نیومن (٦٢) در تحلیل خود از ایـن مسـئله، آن را در قالب صلح و تعامل میان شاه اسماعیل با اصحاب طرایقی که در شمار نماینـدگان گفتمان‌های موعودگرایانه رقیب بودند، قلمداد می‌کند و از این‌رو انتصاب سـیّد عبـدالباقی یزدی را به مقامات صـدارت و وکالـت را بـه‌عنـوان نـواده بـانی طریقـت صـوفیانه شـاه نعمت‌اللّه ولی در این راستا ارزیابی کرده است. از نگاه وی گویی تلاش در جهـت پیونـد طریقت نعمت‌اللّهی بـا طریقـت صـفوی، کوششـی در راسـتای خنثـی‌سـازی یـا اعمـال محدویت بر گفتمان صفوی بوده‌است که حتّی بعد از قتـل امیـر عبـدالباقی و وفـات شـاه اسماعیل از طریق ازدواج فرزندش شاه نعمت‌اللّه یزدی مشهور به باقی با دختر شاه مزبـور و خواهر جانشینش شاه طهماسب پیگیری شده‌است (همان، ١٠٢).

ظاهراً برای تصدّی شغل سابق امیرعبدالباقی که صدارت بود، میان وی و برخی دیگر از امرا و اکابر دربار شـاه اسـماعیل نـزاع و مشـاجراتی روی داد. بنـابر قـول ابـن قبـاد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

حسینی، میرعبدالباقی خواهان انتصاب قاضی شیخ‌کبیر بـرای امـر صـدارت بـود. لـیکن امیرجمال‌الدّین استرآبادی که پیش از این، امیر نجم ثانی با احراز مقام صـدارت توسّـط وی مخالفت کرده بود و در این هنگام در اردوی شاه اسماعیل بود، خواهان اختصـاص مقام صدارت به خود بود و از میان اکابر، مولانا علاءالدّین حکیم نیز از انتصاب وی بـه این شغل جانبداری کرد. لیکن امیرعبدالباقی با ایـن امـر موافـق نبـود. از ایـن‌رو، وی و مولانا علاءالدّین حکیم به تلاش برای مجاب ساختن شاه پرداختند. امّا شاه اسماعیل بـا هیچ‌یک از نامزدهای این دو موافقت نکرد و برای این منظور میرسیّد شریف شیرازی را که پیش از امیرعبدالباقی عهده‌دار منصب صدارت بود، دوباره به شغل مذکور برگزید.

میرسیّد شریف شیرازی در این هنگام به تازگی از عتبات عالیات بـه شـیراز بازگشـته بود. از این‌رو شاه برای ابلاغ انتصاب و احضار او، وکیل وی را که به اردوی شـاه آمـده بود، همراه با خلعت پادشاهی به شیراز گسیل داشت. می‌توان حدس زد که با توجّـه بـه آنکه پیش از این، میرسیّد شریف شیرازی که به علّت اختلاف بـا امیـرنجم ثـانی شـغل صدارت را ترک گفته بود، حال بـا قتـل امیـرنجم ثـانی و نبـود وی، آمـادگی و تمایـل خویش را برای بازگشت به شغل سابق ابراز کرده بود؛ از همین‌رو به‌موجب آنکـه امیـر عبدالباقی رابطه و پیوند عمیق و نزدیکـی بـا امیـرنجم ثـانی داشـت، نظـر مسـاعدی بـا میرسیّدشریف نداشت. لیکن از آنجایی که میل شاه را نسبت به وی مشـاهده نمـود، بـا انتصاب او به صدارت، موافقت کرد. امّا شاه اسماعیل برای رفع کدورت و توافـق میـان آن دو کوشید. چنان‌که «بواسطه رفع غباری که در میانه ایـن دو بـزرگ در هیجـان بـود یکی از بنات مکرّمات میرعبدالباقی به حباله میرسیّد شریف قرار گرفت و میرسیّد ثالـث از امتزاج آن دو نیّر به‌وجود آمده ساحت گیتی را منّور گردانیـده» (*جهانگشـای خاقـان*، ٤٤٤). ثمره این ازدواج میرسیّد شریف باقی (متوفّای۹۷۳) یکی از علمای بزرگ روزگار شاه طهماسب بود که از سوی شاه مذکور به وزارت عراق منصـوب شـد. از ایـن پـس میان میرعبدالباقی و میرسیّدشریف توافق پدید آمد و حتّی در مقابله با سـیّدجمال‌الـدّین استرآبادی که رقیب آنان بود با یکدیگر همراهی کردند (حسینی، ٦٢).

به‌دنبال اجتماع قشون شاه اسماعیل و نصب وکیل و صدر جدید، قشـون مـذکور بـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

سوی خراسان شتافتند. با شیوع اخبار ورود اردوی شاه اسماعیل به خراسان، ازبکان از آنجا برخاسته و به ماوراءالنهر برگشتند و شاه اسماعیل و ملازمانش که امیرعبدالباقی نیز همراه آنان بود، وارد مشهد طوس شدند و پس از ادای زیارت، به‌سمت بادغیس رفتند و سپس در مرغزار باباخاکی که از نواحی ییلاقی هرات بود، اقامت کردند. «و در خلال آن منوال امیرنظام‌الدّین عبدالباقی جهت سرانجام معظم مهام سرکار سلطنت کامرانی به اتفاق جناب ایالت پناهی زینل‌خان[1] به آن بلده فاخره[2] شتافت و قضایای فرق برایا را بر نهج عدالت فیصل داده به یمن اهتمام خدّامش امور ملک و ملت در سلک نظام انتظام یافت» (خواندمیر، ٥٣٩/٤). پس از ضبط هرات و سر و سامان یافتن آن دیار، امیر عبدالباقی از شهر هرات بازگشت و به اردوی شاه اسماعیل در ییلاق باباخاکی پیوست.

بدین‌سان شاه پس از فراغت از امور خراسان، از آنجا به اصفهان رفت. چون به نیشابور رسید، خبر رسید که جمعی در نسا و ابیورد در شمال خراسان، سلطان محمّدبایقرا پسر میرزا ابوالمحسن پسر سلطان حسین بایقرا را به پادشاهی برگزیده و سر به عصیان برداشته‌اند؛ از این‌رو به امر شاه، امیرنظام‌الدّین عبدالباقی به همراهی یکی از امرای قزلباش به نام محمّدبیک استاجلو مشهور به چایان سلطان، مأمور دفع غائله شد. «و به‌سر پنجه شجاعت و مردانگی سلک جمعیت آن طایفه باغیه را از هم گسیخته خون جمع از ایشان را برخاک هلاک ریختند» (همان، ٥٤٢/٤). سلطان محمّد بایقرا نیز از معرکه گریخته و فتنه مذکور برطرف شد. «امیر عبدالباقی و چایان سلطان بعد از فراق از مهم معانداندان عنان یکران به صوب آستان ملایک آشیان تافتند و در اصفهان مظفّر و منصور به پایه سریر اعلی رسیدند و مهمّاتی را که به کفایت مقرون ساخته بودند معروض گردانیدند» (همان). گویا در این هنگام، شاه اسماعیل درصدد برافراختن یکی از بستگان امیرعبدالبافقی به نام سیّدتاج‌الدّین علی به منصب صدارت بوده‌است. وی یکی از سادات بنی‌مختار سبزوار بود که در یزد اقامت گزیده و یکی از دختران نعمت‌اللّهی یزد را که از بستگان امیرعبدالباقی

۱. زینل خان شاملو از امرای قزلباش بود که چندی به حکومت خراسان گماشته شد.

۲. مقصود شهر هرات است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

بوده به عقد خویش درآورده بود و از این طریق با امیر عبدالباقی پیوند خویشی یافته بـود. پیش از این در جریان لشکرکشی مجدّد شاه اسماعیل به خراسان، وی بـه همـراه پسـرش سیّدمهدی به دعوت امیرعبدالباقی به دیدار شاه اسـماعیل نائـل شـده بودنـد و بـه‌موجـب مدایحی که امیر عبدالباقی از سجایای وی و اجدادش کرده بـود، مـورد توجّـه شـاه قـرار گرفته و در اردوی شاه تجلیل فراوانی از وی و پسرش به عمل آمد. سپس آنان از محضـر شاه مرخّص شده و به یزد بازگشتند (گیلانی، ۱۲۸–۱۳۱). بنا بـر اظهـار سـیّد احمـدکیای گیلانی، صاحب *سراج‌الانساب*، چون اردوی شاه اسماعیل و به دنبال آنان امیـر عبـدالباقی از خراسان به اصفهان مراجعت کردند: «چون در خاطر مبارک نـوّاب اشـرف قـرار گرفتـه بود که منصب صدارت به سید تاج‌الدّین علی و وزارت اعظـم بـه میرعبـدالباقی تفـویض فرمایند،[1] شخصی به‌عنوان چپار به طلب سیدتاج‌الدّین علی به‌جانب دارالعبـاده یـزد مقـرّر فرمودند و رقم مبارک به این مضمون صادر شـده کـه سـید تـاج‌الـدّین علـی بـه تهیـه و کارسازی به جهت روانه شدن به اردوی معلّی توقف جایز ندارد و با آنچـه مهیّـا باشـد از کارخانجات و ضروریات متوجه درگـاه معلّـی شـوند» (گیلانـی، ۱۳۱–۱۳۲). بـا وجـود موافقتی که میان امیر عبدالباقی با میرسیّد شریف صدر پدید آمده بود و حتی صدر مـذکور به دامادی امیرعبدالباقی سرافراز شده بود، امیر عبدالباقی باز هم ترجیح می‌داد تـا شـخص دیگری چون سیّد تاج‌الدّین علی به جای میرسیّد شریف، مقام صدارت را احـراز نمایـد و حتی در این راه شاه را نیز با خود همراه و مصمّم ساخته بود.

سیّدتاج‌الدّین علی پس از دریافت فرمان شاه اسماعیل، از آن‌جایی که میلی بـه امـور دنیوی نداشت و نیز به توصیه پسرش سیّدمهدی، که او را از گرفتاری بـه امـور دنیـایی برحذر می‌داشت، عزیمت به حضور شاه را به تعویق انداخت. بار دیگـر شـاه اسـماعیل فرستاده‌ای به نام دده محمّد روملو را بـا خـلاع فـاخره در پـی وی بـه یـزد فرسـتاد «و میرعبدالباقی نیز مکتوبی به سیّد مذکور نوشـت مشـتمل بـر تخویـف بسـیار و تحـذیر

۱. سیّد احمدکیای گیلانی در این مورد دچار سهوی آشکار شده‌است، زیرا در این تاریخ امیر عبدالباقی، بر مسند وکالت نفس نفیس همایون که پس از شاه عالی‌ترین مقام در تشکیلات حکومتی شاه اسماعیل بوده، تکیه داشته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

بی‌شمار که اگر متوجّه نشوید بنابر مضمون حدیث لاوفاء للملوک از جبر ایشان ایمن نباید بود، و تکیه‌بر شفقات و الطاف ایشان نباید نمود، و به زودی متوجّه درگاه جهان پناه باید شد» (همان، ۱۳۲). چون دده محمّد روملو وارد یزد شد، سید تاج‌الدّین علی بیمار بود و چند روز بعد درگذشت. از این‌رو فرزندش سیّدمهدی، عریضه‌ای برای شاه اسماعیل نوشت: «و سرگذشت احوال خود و فوت سیّدتاج‌الدّین علی، و معذرت نیامدن خود به بازیافتگان آن آستان ملایک پاسبان نوشت و دده محمّد آن عریضه را برداشت با کتابتی به جهت میرعبدالباقی مشتمله بر کیفیت احوال خود و واقعه پدر مرحومش و استدعای آن که میرعبدالباقی نهجی نماید که نوّاب همایون دست از سیّدمهدی برداشته، تکلیف آمدن به اردوی معلّی به مومی‌الیه ننمایند» (همان، ۱۳۳). زمانی که عرایض سیّدمهدی پسر تاج‌الدّین علی رسید، شاه وی را از حضور در پیشگاه خود در آن سال معاف کرد. لیکن شاه اسماعیل در نظر داشت، پس از وفات سیّدتاج‌الدّین علی، شغل صدارت را به پسرش سیّد مهدی که از سوی مادر خویشاوند امیر عبدالباقی بود، واگذار کند؛ اما این‌بار به توصیه امیرعبدالباقی که سیّدمهدی را تارک دنیا یافته بود، از آن امر منصرف شد. او تا زمانی که در یزد اقامت داشت از توجّهات و خلاع شاه اسماعیل برخوردار بود تا آن‌که از یزد کوچ کرده و در قصبه نایین مقیم شد و از آن پس دیگر در حق وی شفقتی به عمل نیامد (همان، ۱۳۵).

به‌نظر می‌رسد که مقام شامخ امیرعبدالباقی، موجب می‌شد تا برخی با اتکا به اعتبار و اختیارات وی در دستگاه شاه اسماعیل، در جهت رفع معضلات خویش و حتّی رویارویی با دشمنان و رقبای خود کوشش نمایند و از وجود وی در این راه سود جویند. چنان‌که مولانا امیدی طهرانی (مقتول۹۲۵) از شعرا و علمای بزرگ روزگار شاه اسماعیل، که مناسبات نزدیکی با رجال دولتی آن روزگار داشت، به مدح وی پرداخته و گاهی از او استمداد می‌جست. نام واقعی امیدی طهرانی، خواجه ارجاسب بود. او از شاگردان مولانا جلال‌الدّین دوّانی (متوفای۹۰٤) بود. با توجّه به این‌که عدّه‌ای از رجال سرشناس دربار شاه اسماعیل از ممدوحین وی بودند می‌توان گفت که بسیار مورد توجّه قرار داشته است. چنان‌که فخرالزّمانی قزوینی (۱٤۲-۱٤۳) در یکی از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

برجسته‌ترین تذکره‌های ادبی عهد صفوی به ذکر احوال او پرداخته و درباب مراودات و مدّاحی‌های وی در حق امیر عبدالباقی و برخی از دیگر صاحب‌منصبان دستگاه شاه اسماعیل آورده است: «آورده‌اند که اتحاد تمامی به نجم ثانی و میر عبدالباقی یزدی و خواجه حبیب‌اللّه ساوجی[1] داشته، قصیده‌ای چند در مدح ایشان فرموده، الحق که در آن قصائد آن‌چه لازمه شعر و شاعری است بجا آورده است». وی در ذیل ابیاتی که در مدح امیرعبدالباقی سروده، تلویحاً به هجو شاه قوام‌الدّین نوربخش از احفاد سیّد محمّد نوربخش در خطّه ری پرداخته و گویا از وی انتظار حمایت در برابر تهدیدات او را داشته است. ملّاعبدالنبی فخرالزّمانی قزوینی در این‌باره به نقل از *مخزن اخبار* می‌نویسد: «میانه مولانا امیدی و شاه قوام‌الدّین نوربخشی زمانه طرح دشمنی انداخته آن دو عزیز را به تقریبی با یکدیگر خصم ساخته بود چنان‌چه به خون یکدیگر تشنه بودند، به تخصیص شاه قوام‌الدّین که کمر قتل مولوی بر میان بسته و همیشه مترصّد فرصت بود و مولانا امیدی در قصیده‌ای که در مدح میرعبدالباقی صدر گفته درین چند بیت اظهار این‌معنی نموده است». سپس فخرالزّمانی اشعار کنایت‌آمیز امیدی را نسبت به شاه قوام‌الدّین نوربخشی آورده است (همان، ١٤٤–١٤٦). لکن در اینجا اصل ابیات از دیوان امیدی طهرانی (٢٠٠–٢٠١) که با ضبط فخرالزّمانی اندک اختلافاتی دارد، ذکر می‌شود.

مدّاحیم چو طی شد، بشنو حکایت ری — ویرانه‌ای و در وی دیوانه‌ای است عامل
دیوانه‌ای که تدبیر، در وی نکرد تأثیر — دیوانه‌ای که زنجیر، او را نساخت عاقل
دیوانه‌ای که افسون، سازد جنونش افزون — دیوانه‌ای که مجنون، شاگرد اوست حاصل
دیوانه‌ای که زین‌سان پیچیده سر زفرمان — تدبیر او چه باشد، شمشیر شاه عادل
دیوانه‌ای است پرفن، دیرینه دشمن من — از وی مباش ایمن، وزمن مباش غافل
قتلش به چار مذهب، واجب چو قتل افعی — دفعش به هفت ملّت، واجب چو دفع صائل

اشاره فخرالزّمانی قزوینی به میرعبدالباقی با عنوان صدر، مبیّن آن است که ابیات کنایه‌آمیز امیدی طهرانی در هجو شاه قوام‌الدّین نوربخش و دعوت از امیر عبدالباقی در

۱. خواجه حبیب‌اللّه ساوجی وزیر دورمیش خان در خراسان بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

دفع وی در خلال سال ۹۱۷ یا ۹۱۸ هجری در زمانی کـه وی شـغل صـدارت داشـته و پیش از ارتقای او به مقام وکالت نفس نفیس همایون سروده شده‌است. همچنـین القـای این مطلب از سوی امیدی مبنی‌بر جایز شمردن قتل شاه قوام‌الدّین به حکم چهارمـذهب گویای تسنّن امیدی طهرانی است و دیگـر آنکـه امیـدی، ممـدوح و مخاطـب خـود در ابیات مزبور، یعنی امیرعبدالباقی را نیز هم‌سنخ با همین مذاهب اربعه اهل سنّت شـمرده است. با توجّه بـه آنکـه طرایـق صـوفیه در ایـران پـیش از سـده دهـم هجـری، اغلـب سنّی‌مذهب بوده و سپس از مجرای تسنن دوازده‌امامی، همچون صفویان فرایند تـاریخی گذار از تسنّن به تشیّع را پیموده‌اند، نکته مهم و در خور تأمّلی اسـت. ایـن موضـوع در باب شخصیت امیر عبدالباقی که پس از وفات پدرش شاه نعیم‌الدّین نعمت‌اللّـه ثـانی در سنه نهصد هجری، حلقه پیوند سلسله نعمت‌اللّهی از سده نهم به سـده دهـم هجـری و عصر صفوی است، حائز اهمیت است. آنگاه که کرمانی (۱۰۲–۱۰۳) در روزگار حیـات امیر عبدالباقی به سال ۹۱۱ سخن از لباس پنج ترک و تاج دوازده ترک شـاه نعمـت‌اللّـه ولی می‌راند؛ و محمّدقاسم فرشته، تاج مزبور را تاج سبز دوازده ترک می‌نامـد کـه شـاه نعمت‌اللّه ولی آن را به رسم امانت به سلطان احمدشاه بهمنـی (متوفـای۸۳۸)، در دکـن سپرده است (هندوشاه استرآبادی، ۳۸۲–۳۸۳)؛ این موضوع در شـباهت بـا کـلاه سـرخ دوازده ترک صفویان، در تبارشناسی و مطالعـه تطبیقـی میـان جریـان تحـولات مـذهبی طریقت صفوی و اسلاف نعمت‌اللّهی امیر عبدالباقی بیش از پیش خودنمایی می‌کند.

امیر عبدالباقی از جمله رجال دربار شاه اسـماعیل بـود کـه سـرانجامش در آوردگـاه چالدران در سنه ۹۲۰ رقم خورد. چون سلطان سلیم عثمانی به جنگ علیه شاه اسماعیل رفت، پادشاه صفوی به مقابل وی شتافت و دو طرف در اوایل ماه رجـب سـال مـذکور در چمن چالدران در بیست فرسخی دارالسّـلطنه تبریـز در برابـر یکـدیگر صـف‌آرائـی کردند. اکابر و سادات دستگاه شاه اسماعیل نیز، چون امیر عبدالباقی وکیـل و امیرالامـرا، میرسیّدشریف صدر و سیّدمحمّد کمونه نجفی متولّی آستانه نجف اشرف در این کـارزار در رکاب پادشاه بودند.

به‌رغم توصیه خان محمّدخان استاجلو حاکم دیاربکر، بنابر پیشـنهاد دورمـیش خـان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

شاملو، آغاز نبرد تا به پایان رسیدن آرایش جنگی عثمانیان به تعویق افتاد. شاه اسماعیل نیز در خلال آرایش سپاه خود، «جناب میرعبدالباقی را با چند هزار سوار در قلب تعیین فرمودند و سیّدمحمّد کمونه و میرسیّد شریف را تابع او گردانیدند» (قزوینی، ٤١٦). خواندمیر (٥٤٥/٤-٥٤٦) در این‌مورد می‌نویسد: «مقرر شد که امیرنظام‌الدّین عبدالباقی و سیّدمحمّد کمونه و امیر شریف‌الدّین علی به اتفاق فوجی از شیران بیشه یک‌دلی در سایه رایت ظفر آیت توقف نمایند».

موضوع قتل برخی از اکابر سادات در میان سپاه شاه اسماعیل در جنگ چالدران از جمله امیر عبدالباقی که از حیث منصب خویش به‌عنوان وکیل نفس نفیس همایون، برجسته‌ترین ایشان به شمار می‌رفت، موضوعی است که در منابع صفوی و عثمانی بازتاب خاصی یافته و محل تأمّل است. چنانکه بنابر قول *جهانگشای خاقان* (٥٠٠) در اثنای جنگ: «تیپ سپاه که به وجود سادات آرایش یافته بود از ترتیب افتاده و به ضرب گلوله تفنگ مرگ آهنگ رومیان بی‌نام و ننگ، جمعی کثیر، شربت شهادت چشیدند: مثل سیّدمحمّد کمونه نجفی و سیّدشریف‌الدّین صدر و میرعبدالباقی وکیل و غیر ذالک قتیل و اسیر گشتند». در مقابل، حکیم شاه‌محمّد قزوینی (٣٨٣) که در دستگاه سلطان سلیم عثمانی در استانبول به سر می‌برد و اثر خویش را به نام آن سلطان، حدود نه سال بعد از واقعه جنگ چالدران در ترجمه و تکمله *مجالس‌النفایس* امیر علیشیر نوایی به انجام رسانده است، درباره قتل امیرعبدالباقی می‌نویسد: «میرعبدالباقی، وکیل و وزیر اعظم شاه اسماعیل صوفی بود و در جنگ صوفی به جای او در تیپ ایستاده بود و لشکر ظفر پیکر سلطان سلیم‌خان تصوّر کرده‌اند که او شاه اسماعیل صوفی است و به این تصوّر او را کشته‌اند». بنابراین تلویحاً نسبت به واقعه قتل امیر عبدالباقی ابراز تأسف شده و مصنّف کوشیده به تبرئه قشون عثمانی از این موضوع بپردازد و آن را امری از سر سهو و خطا قلمداد کند. حتّی در خلال منابع صفویان نیز نسبت به اینکه سلطان سلیم در تبریز، به‌سبب قتل امیرعبدالباقی، سیّدمحمّد کمونه و میرسیّدشریف، ابزار تأسف کرده، اشاره شده‌است؛ چنان‌که به روایت روملو (١٤٩) در *احسن‌التواریخ*، سلطان سلیم، «گفت: حیف شد، سه سیّد عالی‌شأن در این جنگ چالداران شهادت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

یافتند». این در حالی است که منابع عثمانی در مقام تخطئه شاه اسماعیل و ملازمان و اقدامات او آنچنان اهتمامی دارند که حتّی حکیم شاه‌محمّد قزوینی (۳٦۳) در خلال شرح احوال ادبی سلطان سلیم عثمانی و بیان گزیده‌ای از اشعار وی به ذکر قطعه‌شعری از آن سلطان در بیان توفیقات نظامی وی مبادرت می‌کند که مطلع آن به قرار ذیل بر پیروزی تاریخی آن سلطان بر شاه اسماعیل و تنبیه ایشان تأکید دارد:

تا ز استنبول لشکر، سوی ایران تاختم تاج صوفی غرقه خون ملامت ساختم

با توجه به جایگاه محترم و منزلت والای امیر عبدالباقی به‌عنوان شخصیت بزرگ طریقت نعمت‌اللّهی و حضور او به‌عنوان یک صاحب‌منصب برجسته در حکومت شاه اسماعیل، گزارش خاصی از سخت‌گیری وی با اهل سنّت که پدران و اجداد او از جمله بانی طریقت ایشان، شاه نعمت‌اللّه ولی از پیروان سنّی‌مذهبان محبّ اهل بیت در قالبی تحت عنوان مذهب جامع بوده‌اند (شاه نعمت‌اللّه ولی، ٥٩٤)، در منابع دیده نمی‌شود. این جایگاه موجب محبوبیت امیر عبدالباقی و تلاش ضمنی حکیم شاه محمّد قزوینی در تبرئه قشون سلطان سلیم عثمانی از قتل وی بوده‌است. ظاهراً مشرب رأفت‌آمیز امیرعبدالباقی در رفتار و سکنات وی مشهود بوده و ناظر بر ابعاد مختلف شخصیت دینی و سیاسی وی در قبال طبقات گوناگون بوده‌است؛ چنانکه گفته می‌شود امیر عبدالباقی که علاوه‌بر وکالت، صاحب مقام صدارت یا ریاست نهادهای مذهبی هم بود، بیش از امور دنیوی، وقت خود را صرف امور دینی می‌کرد و بر خلاف دیگر صاحب‌منصبان تاجیک روزگار شاه اسماعیل، گزارشی از کشاکش او با قزلباشان در دست نداریم (سیوری، ۲۵۷).

تعبیر و لحن متفاوت حکیم شاه‌محمّد قزوینی (۳۸۵) از قتل سیّد شریف شیرازی، دیگر عالم سیادت‌تبار مقتول دستگاه شاه اسماعیل در جنگ چالدران، می‌تواند گویای این نکته در خور نگرش باشد. به‌گونه‌ای که ضمن بیان گراییدن او از تسنن به تشیع، به دلیل نقش او در گسترش تشیع به جای تسنن بنای نکوهش او را گذارده است و می‌نویسد: «چون مصاحب مولانا عبدالصمد بغدادی بود، رافضی گشت و بنای مذهب اهل سنت و جماعت در عجم از شرّ رفض او خراب گشت، چه آخر کار قاضی‌عسکر شاه اسماعیل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

صوفی شد و او را دلالت بر قبایح اعمال و عقاید روافض نمـود و بنیـان سـایر مـذاهب و ادیان برکند و به مقتضای «مَن عمل صالحاً فلنفسه و مَن اساء فعلیها»، جزای عمل بد خود از ضرب تیغ سلطان صاحبقران که بانی مبانی مذاهب اهل سنت و جماعت بـود، یافـت و در جنگ صوفی با سلطان صاحب‌قران با میر عبدالباقی، فانی گشت». حـال آن‌کـه فخـری هروی (۱۳۷) حدود هشت سال بعـد از جنـگ چالـدران در دیگـر ترجمـه و تکملـه بـر *مجالس‌النفائس* امیر علیشیر نوایی که در ملازمت شاهزاده سام میرزا پسر شاه اسـماعیل در هرات نوشته شده، بدون آن‌که هیچ اشاره‌ای به مـاجرای جنـگ چالـدران و قتـل بزرگـان دستگاه شاه اسماعیل در آن جنگ نماید، به شکلی بسیار موجزتر به احوال امیر عبـدالباقی و و امیر سیّد شریف ذیل قسم دوم از مجلس نهـم کتـاب خـویش کـه بـه ذکـر سـادات اختصاص داده، مبادرت کرده است. او بر خلاف رویه حکیم شاه‌محمّد قزوینی در احـوال امیر سیّد شریف شیرازی، ابراز می‌دارد که «تعریف او حکم تعریـف میـر عبـدالباقی دارد» (همان). می‌توان گفت که شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران و قتـل برجسـته‌تـرین صاحب‌منصبان دولت وی و ابعاد تحقیرآمیز آن برای دولت نوبنیاد در شرایطی کـه فخـری ترجمه و ضمائم خود را برای آن دومان به انجام رسانده، موجب پرهیز وی از آن بوده که به خبر آن جنگ و مقتولان محترم برجسته آن بپردازد.

در برخی متون قدیم‌تر تاریخ‌نگاری عثمانی در اوایل قرن دهم هجری چون *غـزوات سلطان سلیم* (قاضی‌زاده اردبیلی، ١٤-١٥) و نیز در منبعی اخیـر از اسـپناقچی پاشـازاده (١١٠-١١١) تاریخ‌نگار عصر ناصری برحسب روایات تاریخ‌نگاران عثمـانی، خبـر قتـل سادات درگاه شاه اسماعیل در این جنگ را بدون هیچ تمـایزی یکسـره در مقـام تقبـیح ایشان، می‌نگارند: «از امرای نامدار شاه اسماعیل، شـریف‌الصّـدر قاضـی عسـگر و سـیّد عبدالباقی وکیل‌السّلطنه و... محمّدکمونه حاکم روماهیه و نقیب الاشراف نجف اشراف... و غیرهم از امرای بی‌عدل و انصاف، در این جنگ طعمه حسـام انتقـام واقـع گشـته، از اجساد خبیثه آنها غذایی از برای مار و مـور و وحـوش و طیـور حاصـل شـد». مطلـب مذکور می‌تواند نقیض روایت رازی (١٤٨) باشد که اظهار داشته کـه امیـر عبـدالباقی در تفت از قصبات یزد به خاک سپرده شده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

نتیجه

اندیشه شیعی صفویان همراه با مشرب صوفیانه و شهرت سیادت‌تباری ایشـان، تـأثیر عمده‌ای در تعامل برخی طرایق با این دودمان از بدو تشکیل آن دولت داشـت. در ایـن میان طریقت نعمت‌اللّهی با شخصیت امیر عبدالباقی جایگاه ویژه‌ای را از لحاظ همکاری با بانی دولت صفوی و نقش‌آفرینی در تشکیلات آن دولت تا عالی‌ترین سطح آن یعنـی تصدّی وکالت نفس نفیس همـایون، بـه خـود اختصـاص داد. مشـابهت‌هـای فکـری و اجتماعی طریقت نعمت‌اللّهی به لحاظ تقرّب به اندیشه صوفیانه و برخورداری از منزلت سیادت‌تبارانه با طریقت صفوی این امکان را برای امیرعبدالباقی فراهم کـرد تـا از زمـان ورود شاه اسماعیل به یزد، مناسبات و پیوندهای نزدیکـی را بـر اسـاس نیـاز و اعتمـاد متقابل با فاتح صفوی برقرار سازد. مناسباتی که بـه زودی بـه ارتقـای امیرعبـدالباقی بـه مناصب ممتاز دولت شاه اسماعیل انجامید و تا زمان قتل وی در جنگ چالـدران تـداوم داشت. این پیوند، آن‌چنان عمیق و تأثیرگذار بود که در قالب تعامل میان دو دودمـان تـا دیرزمانی میان جانشینان و نوادگان امیرعبدالباقی با دربار صفوی ادامه داشت و در متـون تاریخ‌نگارانه و حماسی عهد صفویان انعکاس یافت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

منابع

- ابوئی مهریزی، محمّدرضا، سادات نعمت‌اللّهی یزد در عصر صفوی، یزد، بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه‌الرّسول، ۱۳۸۳ش.
- _____، «کاتب نسبت خرقه شاه نعمت‌الله ولی در مشیخه خاندان حمّوئی یزدی»، گزارش میراث، شماره ۷۸-۷۹، ۱۳۹۷ش.
- اسپناقچی پاشازاده، محمّدعارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ش.
- امیدی طهرانی، سعدالدین مسعود ارجاسب، دیوان امیدی رازی، تصحیح سعید شفیعیون، قم، انتشارات ادبیات، ۱٤۰۰ش.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- جهانگشای خاقان، تصحیح الله دتّا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸٦م.
- حسینی، خورشاه بن قباد، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمّدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- حکیم شاه‌محمّد قزوینی، محمّد بن المبارک، ترجمه و تکمله مجالس‌النفائس امیر علیشیر نوایی به انضمام ترجمه و تکمله سلطان محمّد فخری هروی، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳٦۳ش.
- حمّوئی یزدی، سالک‌الدین محمّد، المشیخه (کنزالسّالکین)، به کوشش سیّد محمّد طباطبایی بهبهانی (منصور)، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۵ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰ش.
- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، تصحیح سید محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران، سروش، ۱۳۷۸ش.
- روملو، حسن‌بیک، احسن‌التواریخ، تصحیح چارلز نورمن سیدن، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳٤۷.
- سیوری، راجر، در باب صفویان، ترجمه رمضانعلی روح‌اللّهی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ش.
- شاه نعمت‌اللّه ولی، سیّد نورالدین، کلّیات اشعار شاه نعمت‌اللّه ولی، به سعی جواد نوربخش، تهران، مهرآیین، ۱۳۷٤ش.
- شیرازی، عبدی بیگ، تکمله‌الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳٦۹ش.
- صفوی، سام میرزا، تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران، علمی، [بی‌تا].

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]

– عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
– عالم‌آرای صفوی، تصحیح یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٦۳ش.
– غفّاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، به کوشش حسن نراقی، تهران، کتاب‌فروشی حافظ، ۱۳٤۳ش.
– فخرالزّمانی قزوینی، ملّاعبدالنبی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین‌معانی، تهران، اقبال، ۱۳٦۷ش.
– فخری هروی، سلطان محمّد، ترجمه و تکمله مجالس‌النفائس امیر علیشیر نوایی به انضمام ترجمه و تکمله حکیم شاه‌محمّد قزوینی، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳٦۳ش.
– قاضی‌زاده اردبیلی، شمس‌الدین محمّد لطیفی، غزوات سلطان سلیم، تصحیح طاهر بابایی، تهران، میراث مکتوب، ۱٤۰۰ش.
– قزوینی، میر یحیی، لبّ‌التواریخ، [بی‌جا]، بنیاد و گویا، ۱۳٦۳ش.
– قمی، قاضی احمد، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳٦٦ش.
– کرمانی، عبدالرزّاق، تذکره در مناقب حضرت شاه نعمت‌الله ولی، تصحیح ژان اوبن، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، تهران، کتابفروشی طهوری، ۱۳٦۱ش.
– گیلانی، سیداحمدکیا، سراج‌الانساب، زیر نظر سید محمود مرعشی، تصحیح سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰۹.
– مستوفی بافقی، محمّدمفید، جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، تهران، اسدی، ۱۳٤۰ش.
– نوربخش کرمانی، جواد، زندگی و آثار قطب‌الموحّین شاه نعمت‌اللّه ولی کرمانی و فرزندان او، تهران، خانقاه نعمت‌اللّهی، ۱۳۳۷ش.
– نیومن، اندرو. جی، ایران صفوی نوزایی امپراتوری ایران، ترجمه عیسی عبدی، تهران، پژوهش‌های نوین تاریخی، ۱۳۹۳ش.
– هندوشاه استرابادی، محمدقاسم، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
– یلفانی، رامین، «امیر نظام‌الدین عبدالباقی از مقامات عصر شاه اسماعیل صفوی»، مسکویه، سال ششم، شماره۱۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، ۱۳۹۲ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.7]